

## جنبش جهاد اسلامی و فرآیند صلح اسلو

مصاحبه با رمضان عبدالله (شلح)،

دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین

سئوال: آیامی توانید ما را در جریان

تشکیلات جنبش، شرایط محیطی

شکل گیری آن، بنیانگذاران و اصول فکری

ریشه های سازمانی و روشنفکری جنبش،

تکامل آن و همچنین تجارب شخصی

خودتان در این مورد قرار دهید؟

دکتر رمضان عبدالله شلح: جنبش جهاد

اسلامی به دنبال یکسری بحث ها و

مناظره ها در بطن جنبش اسلامی مردم

فلسطین در اواخر دهه ۱۹۷۰ توسط شهید

دکتر فتحی شقاقی بنیان گذاشته شد. این

جنبش در آغاز متشکل از جوانان فلسطینی

بود که در دانشگاه های مصر

تحصیل می کردند.

فتحی شقاقی یکی از اعضای جنبش

اخوان المسلمین بود. وی به خاطر بحران

جدی موجود در جنبش و غفلت آن از مسئله

ملی فلسطینیان و درماندگی در ارائه

جایگزین های مناسب در مبارزات ملی و در

عوض پرداختن به موضوعات سطحی و

حاشیه ای بود، رنج می برد. شقاقی متوجه

عدم یک متدلوزی در نگرش

اخوان المسلمین نسبت به اسلام شد. او

معتقد بود که اسلام یک واقعیت جهان امروز

است که جنبش اسلامی از تقدم آن بر

عربیسیم و ناسیونالیسم غافل بوده و لذا

پاسخی برای خواسته ملی فلسطینیان ندارد.

شقاقی با بررسی جنبش ملی

فلسطین متوجه شد که اکثر نیروهای ملی

فلسطین از نظر فرهنگ، شناخت و

ایدئولوژی به اسلام معتقدند و لی در

برنامه های مبارزاتی و یا زندگی روزمره

جایگاهی به آن اختصاص نمی دهند.

این جا بود که جنبش جهاد اسلامی

به عنوان یک طرح و ایده در ذهن بنیانگذار

آن، دکتر فتحی شقاقی، پدیدار شد. او این

ایده را راه حلی برای مسئله غامض

«انتخاب مذهب یا میهن» که میان

ناسیونالیست های لائیک (وطنیون) و

اسلام گرایان جهان گرا وجود

داشت، می دانست. جنبش جهاد اسلامی

به عنوان یک پاسخ انقلابی و اسلامی به خواست فلسطینیان با شعار «اسلام-جهاد-فلسطین» مطرح شد که در آن اسلام به عنوان نقطه آغاز، جهاد به عنوان وسیله، و آزادی فلسطین به عنوان هدف شناخته شده بود.

براساس زمان بندی تعیین شده، هسته اصلی جهاد اسلامی توسط دکتر فتحی شقاقی در اواخر دهه ۱۹۷۰ در مصر بنیان گذاشته شد. این سازمان جدای از اخوان المسلمین بود و لی شقاقی حتی بعد از تأسیس این گروه مستقل جدید، به عنوان یک عضو اخوان المسلمین باقی ماند.

در دوران اقامت در مصر، فعالیت سازمان محدود به جذب و گزینش دانشجویان و تأثیر فکری و معنوی بر آنها از طریق ارائه آموزش‌هایی خاص بود. گرچه سازمان به مقدار زیاد از تفکر و ادبیات اخوان المسلمین سود برد اما برنامه‌های آموزشی ما با آنها فرق داشت. ما افکار و تجربیات [سید جمال الدین] افغانی (اسدآبادی)، محمد عبده، رشیدریدا، حسن البنا، سید قطب، محمد غزالی، مالک بن نبی، توفیق الطیب، محمد

باقر صدر، آیت الله (امام) خمینی، علی شریعتی و بعداً ترابی و غنوشی، قرداوی و دیگر اعضای برجسته جنبش اسلام‌گرایی را مورد مطالعه قرار دادیم. علاوه بر این ما به دیگر رشته‌ها نظیر ادبیات، اقتصاد و سایر مکتب‌های ایدئولوژیکی نیز علاقه مند بودیم.

مجله «المختار الاسلامی» در مصر اولین کانالی بود که شقاقی از طریق آن طرح و افکار اسلامی خود را بیان کرد. علاوه بر این، مجله پیشرو «المسلم المعاصر» نیز یک منبع اولیه برای گسترش افکار اولین نسل اعضای جنبش جهاد اسلامی بود.

پس از این که از مصر بازگشتیم، سازمان خود را برای بسیج سیاسی و مردمی در مساجد، مدارس و دانشگاهها آماده کرد، که این اقدام در جریان مراسم و نیایش‌های اسلامی مانند: نمازهای جماعت، اجرای آیین‌های ویژه شب‌های قدر یا برپایی مراسم در صحن مسجد الاقصی و به منظور آشنا کردن مردم با دیدگاه جهاد و نفوذ در عمق روان‌های آنان صورت می‌گرفت. این حرکت در اواسط دهه ۱۹۸۰ به صورت یک جنبش مبارز متبلور شد.

در دوران تأسیس و گسترش جنبش

در نوار غزه و کرانه غربی، ما از رویارویی ناخواسته با اخوان المسلمین پرهیز می کردیم، اما آنها (اخوان المسلمین) تصور می کردند که اساس سازمانی شان با رشد دیدگاه های جهاد اسلامی در معرض تهدید است که متأسفانه این وضعیت انرژی های جنبش اسلامی را به طور کامل تخلیه کرد.

این رویارویی از زمان بروز انقلاب اسلامی ایران و حمایت ما از آن در برابر حملات آمریکا و کشورهای منطقه که آن را نبرد میان شیعه با کفر می دانستیم آغاز شد ولی موضوع اصلی و واقعیت اختلاف ما با اخوان المسلمین در این مسئله بود که ما مبارزه مسلحانه و نظامی را تنها راه خروج از وضعیت منفی مبارزه که محدود به عکس العمل های مقطعی و کوتاه بود، می دانستیم. این مختصری بود از آنچه که جنبش تحت رهبری شهید شقایق انجام داد، کسی که شخصاً اولین تشکیلات نظامی اسلامی را در اواسط دهه ۱۹۸۰ هدایت کرد. در مارس ۱۹۸۶، به دنبال اجرای شماری از عملیات های نظامی توسط جنبش، شقایق به وسیله رژیم اشغالگر بازداشت شد. نقطه اوج حرکت جهادی

جنبش، نبرد «الشجاعیه» در اکتبر ۱۹۸۷ بود که مجاهدین جنبش جهاد اسلامی با نیروهای اشغالگر جنگیدند. به دنبال این نبرد، فلسطینیان به خیابان ها ریخته و قیام انتفاضه آغاز شد. در اگوست ۱۹۸۸، اسرائیل شهید دکتر فتحی شقایق و یارانش را به لبنان تبعید کرد و این طلیعه مرحله ای جدید از حیات جنبش در تمام سطوح بود. به دنبال طرح صلح (سازش)، شعله های انتفاضه می رفت که خاموش شود اما سازمان جهاد اسلامی فعالیت خود را تشدید کرد و دست به عملیات های شهادت طلبانه ای زد که بر اعتبار این جنبش به عنوان یک نیروی مؤثر در مقابل دشمن افزود. متقابلاً صهیونیست های فاسد جنبش را هدف حملات خود قرار دادند و جنبش می بایست در برابر ضربات پی در پی دشمن و هم پیمانان آن مقاومت می کرد. در نتیجه این مقاومت و مبارزه شماری از رهبران و کادرهای سیاسی و نظامی مانند شهید هانی عبید و شهید محمود الخواجه از بین رفتند. اما دردناک ترین رخداد قتل فجیح رهبر و بنیانگذار جنبش، دکتر فتحی شقایق در مالتا به وسیله موساد بود که در

تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ به وقوع پیوست. با این مصیبت بزرگ، سازمان جهاد اسلامی در معرض آزمون بزرگی قرار گرفت چون محور اصلی جهاد اسلامی از بین رفته بود.

هم زمان با این رویداد، حملات و مخالفت های فلسطینیان علیه قرارداد اسلو تشدید شد و رژیم فلسطین (رژیم عرفات) در هماهنگی با اسرائیل اقدامات گسترده ای به منظور محدود کردن و کاهش مبارزات خیابانی فلسطینی ها به اجرا درآورد. در این زمان سازمان جهاد اسلامی در خانه های متعلق به نیروهای جنبش در جهت تقویت و

استحکام نهضت و ادامه راه بنیانگذار شهید آن می کوشید. همچنین سازمان توانایی خود را بازیافت و حضور خود را در سطوح مختلف مردمی به عنوان یک نیروی سازش ناپذیر تقویت کرد.

در مورد سوابق شخصی ام در سازمان جهاد اسلامی همین قدر می توانم بگویم که من همراه دیگر برادران از حدود ۲۰ سال پیش با شهید شقاقی بودم. تحت راهنمایی او من اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی و به عنوان راهی برای احیای تمدن اسلامی شناختم.

سئوال: عده ای از دانشجویان جنبش اسلامی فلسطین متعجب هستند از این که چرا سازمان جهاد اسلامی به صورت یک جنبش کوچک با فعالیت محدود باقی مانده است و چرا مبارزات خیابانی فلسطینیان را آن طور که انتظار می رفت رهبری نکرد. در میان دلایل ارائه شده، حضور غیر منتظره حماس، حملات اسرائیل، انشعاب در صفوف تشکیلات و سهل انگاری سازمان در فعالیت های سیاسی و اجتماعی را ذکر می کنند شما چه پاسخی دارید؟

شلیح: اولاً، براساس نظرخواهی های به عمل آمده سازمان جهاد اسلامی از نظر قدرت، سومین نیروی فلسطینی پس از فتح و حماس است. ثانیاً بعضی از دلایلی که شما

ذکر کردید صحیح هستند اما نه همه آنها، نظیر همین مسئله انشعاب. در واقع انشعاب به معنی این است که اعضا و کادرها جنبش را به دلایلی چون: تفاوت های فکری و سیاسی، اعلام یک وضعیت جدید با اهداف جدید و اختلاف در روش یا اسم سازمان، ترک می کنند. این وضعیت در مورد تعداد زیادی

از نیروهای عرب و فلسطینی رخ داده است، اما در سازمان جهاد اسلامی اتفاق نیفتاده است. آنچه پیش آمد مربوط به قبل از شهادت دکتر شقاقی بود. به این ترتیب که عده ای از افراد به دلیل مسائل شخصی و جاه طلبی از ادامه مبارزه مطابق طرح و ایده جنبش خودداری کردند. البته این مشکل حل شد و عوامل و مسببین این حرکت به عرفات و طرح اسلو در غزه پیوستند.

در مورد امور خیریه و اجتماعی هم باید بگویم که ما با آن مخالف نیستیم، اصولاً همه تلاش ما برای ملت است. اما ما بر اساس اولویت ها و با توجه به توانایی های مالی خود اقدام می کنیم. ضمن این که برای یک جنبش اسلام گرای سنتی چون سازمان جهاد اسلامی شرکت در امور خیریه یک اولویت بوده و انجام آن برای ما چیز تازه ای نیست.

بنابر اعتقاد ملی و قانونی ما، جهاد و مقاومت در برابر رژیم اشغال گر مقدم بر همه فعالیت های دیگر است و ما باید با وجود منابع محدود، تمام انرژی خود را جهت بسیج و جذب نیرو با هدف جهاد به کار می بردیم. لازم به ذکر است که از نظر جهاد اسلامی

«فلسطین مرکز اصلی جنبش اسلام گرایی است» و دکتر فتحی شقاقی و دیگر برادران در این زمینه مطالعات جدی به عمل آورده و به الگوهایی از جنبش جهادگران اسلام گرا در فلسطین دست یافتند که در رأس آنها شهید عزالدین قسام قرار داشت.

مباحثه های جنبش جهاد اسلامی بر ایدئولوژی و جهاد متمرکز شد و جنبش موضع سختی را در برابر نظرات به اصطلاح مصلحت اندیشانه ای که خواهان جلب رضایت مردم از طریق تأمین نیازها و علائق مادی آنها بودند، درپیش گرفت. گرچه در زمان بروز ضعف و عقب نشینی، قسمت عمده ای از افراد به سوی مادیات گرایش می یابند که حاضر نیستند از علائق مادی خود برای مبارزه و جهاد اسلامی صرف نظر کنند، اما سازمان علی رغم حملات دشمن عقب نشینی نخواهد کرد.

سازمان جهاد اسلامی خدا را شکرگذار است که به عنوان یک جریان سیاسی و یک بخش اساسی در ساختار جامعه فلسطین حضور داد.

سئوال: با توجه به رابطه تاریخی که شما با جنبش اخوان المسلمین دارید، جنبش حماس را چگونه می بینید و ماهیت روابط شما با آن چیست؟ آیا احتمال اتحاد دو جنبش در آینده وجود دارد؟

من ترجیح می دهم که در مورد رابطه تاریخی با اخوان المسلمین صحبت نکنم چون هرگونه اظهار نظر ممکن است برداشت های متفاوتی را ایجاد کند. و آنچه که بیان می کنم صرفاً نقطه نظرات خود ماست. در مورد حماس: شخصاً اعتقاد دارم که حماس مهم ترین دستاورد اخوان المسلمین از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۲۸ به وسیله شهید حسن البنا است. و امروز جنبش اسلام گرایی از این دستاورد که در مسیر جهاد و شهادت مبارزه می کند، حفاظت می کند.

روابط ما با حماس خوب است و فاصله چندانی میان ما وجود ندارد. هر دوی ما از شور و اشتیاق جوانان و تجربه و دانش افراد مسن تر بهره می گیریم. ضمن این که هر دو جنبش توسط جوانانی هدفمند و متواضع که با امید زیادی به آینده می نگرند، هدایت

می شوند. اعتقادات مشترک مذهبی و آگاهی از واقعیت های کنونی فلسطین ما را به یکدیگر نزدیک می کند. از نظر دو جنبش تفاوت ها ناچیز بوده و آنچه مهم است فلسطین می باشد. برای ما اتحاد با حماس هدف بزرگی است، اما لزومی ندارد که این اتحاد در چارچوب معینی قرار گیرد بلکه مهم آن است که اتحاد در مبارزه و عمل اسلامی باشد. البته اتحاد میان نیروهای ما در سطح دانشگاه های فلسطین صورت گرفته که از جمله می توان به اتحاد میان حماس و جهاد اسلامی در دانشگاه «النجاه» اشاره کرد که نتایج رضایت بخشی به همراه داشته است.

لزومی ندارد که ما نسخه یکدیگر باشیم و دید ما نسبت به همه چیز یکسان باشد. آنچه مهم است تلاش برای ایجاد یک همزیستی برادرانه و مثبت است که می تواند دیدگاه ها را به یکدیگر نزدیک تر کند. همچنین ما به هماهنگی در بیان مواضع مشترک و سایر موضوعات مهم ملت که برای آن می کوشیم به هم احتیاج داریم تا اگر خدا بخواهد بتوانیم به اتحاد کامل برسیم.

سئوال: دولت‌های عرب در اعلام مواضع رسمی خود، امکان نابودی اسرائیل و آزادی فلسطین را یک خیال باطل می‌دانند، در حالی که شما هر نوع توافق سیاسی را رد می‌کنید، در این مورد چه نظری دارید؟

جنگ خلیج فارس و فروپاشی شوروی به نفع اسرائیل تغییر یافته و دوم، وجود رژیم‌های عرب هم پیمان آمریکا که منافع خود را در توافق با اسرائیل می‌دانند چون آنها تحت فشار آمریکا قرار دارند تصور می‌کنند که به جای جنگ بهتر است منتظر شد و با یک استراتژی بلندمدت به اهداف و خواسته‌ها دست یافت.

**صلح:** در جریان کنفرانس سران کشورهای عرب در خارطوم در سال ۱۹۶۷، سه پاسخ منفی در برابر اسرائیل به تصویب رسید که عبارت بودند از: «نه شناسایی، نه مذاکره و نه صلح با اسرائیل»، اما اکنون آنها دچار تزلزل شده‌اند. به طوری که بعضی از این کشورها اسرائیل را به رسمیت شناخته و با آن مذاکره کرده‌اند. با این وجود، صلح در حد یک رؤیا باقی مانده است. عدم تحقق صلح ناشی از طبیعت صهیونیسم و دولت یهود است که با صلح مورد نظر اعراب ناسازگار است. به هر حال برقراری صلح مستلزم خروج اسرائیل و عودت سرزمین فلسطین در تمامیت آن است.

ما معتقدیم که توزان قدرت در جهان ثابت نیست و هر آن ممکن است تغییر کند ولی با توجه به موضع‌گیری روسیه و چین در برابر توسعه طلبی‌های آمریکا و انگلیس، نظیر آنچه که در جنگ با عراق رخ داد، می‌توان دریافت که هدف آمریکا برای رهبری جهان در یک نظام تک قطبی مردود و غیرممکن است. این وضعیت برای کشورهای عربی می‌تواند یک امتیاز باشد. علاوه بر این، شرایط داخلی شمار زیادی از کشورهای عربی به نفع آمریکا و اسرائیل نیست، اسرائیل این موضوع را به خوبی می‌داند و می‌فهمد که رویای هر کشور عربی و اسلامی، حتی برخی از زمامداران آنها که به صلح با اسرائیل تمایل نشان می‌دهند، نابودی اسرائیل است. اعراب و مسلمانان

کشورهای عرب به دودلیل تسلیم صلح دلخواه اسرائیلی‌ها شده‌اند: اول این که، توازن منطقه‌ای و بین‌المللی پس از

فلسطینی‌ها، مذاکره و مصالحه نمی‌تواند یک راه حل باشد. تنها راه حل ادامه جنگ تا نسل‌های بعدی است و با وجود کوشش‌هایی که برای خاتمه آن صورت می‌گیرد، تا زمانی که یکی از طرفین نابود شوند این جنگ متوقف نخواهد شد. از آنجا که اسرائیل یک نیروی خارجی محاصره شده توسط اعراب و مسلمانان خواهان نابودی آن است، امکان غلبه آن بر کشورهای عربی و مسلمان و تصاحب سرزمین‌های آنان وجود ندارد.

**سؤال:** امروز، استرداد قسمتی از سرزمین فلسطین و تأسیس یک رژیم ملی در آن یک واقعیت جدید است. خودداری شما از پیوستن به این رژیم و سهیم شدن در فرآیند تشکیل دولت موجب شده که شما و حماس را غیرواقع بین و دارای نقش منفی بدانند. در این باره چه پاسخی دارید؟

**شلیح:** محور اصلی موافقتنامه اسلو حفظ امنیت اسرائیل است و نه استرداد زمین‌های فلسطینیان. یادداشت تفاهم وای ریو نیز بر انتقال نیروهای اسرائیل از آن بخش‌های سرزمین با در نظر گرفتن امنیت اسرائیل

می‌دانند که اسرائیل یک خطر برای آنهاست و رویای رژیم صهیونیستی محدود به فلسطین نبوده بلکه رویای امپراطوری و سلطه به منطقه را نیز شامل می‌شود، هر چند که این امپراطوری ضرورتاً یک امپراطوری جغرافیایی نیست. گرچه امروز عده‌ای از مسئولان رژیم صهیونیستی بر حسب ضرورت به طرح «اسرائیل بزرگ» تأکید نمی‌کنند اما واقعیت این است که آنها به روش دیگر در پی تحقق این هدف هستند. به این ترتیب که، در این طرح صهیونیست‌ها، فلسطین به منزله پایگاهی خواهد بود که اسرائیل از آنجا به سوی سایر کشورهای عربی و اسلامی خیز بر می‌دارد. به اضافه، جنگ فلسطین با اسرائیل جنگ میان حق و باطل است و هیچ قدرتی نمی‌تواند باطل را به حق تبدیل کرده و حقیقت تاریخ را تغییر دهد. و حالا ببینید با گذشت پنج سال از امضای قرارداد اسلو، آیا مسئله فلسطین حل شده است و آوارگان به سرزمین خود بازگشته‌اند؟

واضح است که استراتژی اسرائیل مشغول کردن فلسطینی‌ها و کشورهای عربی با رویای یک راه حل به جای یک راه حل واقعی است. با توجه به هدف



تأکید می کند. بنابراین هر پیشرفتی در این فرآیند غیر ممکن است.

تأسیس «رژیم ملی» چه فایده ای دارد وقتی که ارزش آن به شناسایی اسرائیل بستگی دارد و هدف آن حفاظت از امنیت اسرائیل است؟ سران این رژیم ادعا می کنند که طرح آنها براساس برنامه مرحله ای به وسیله شورای ملی فلسطین در ۱۹۷۴ به عنوان برنامه سیاسی سازمان آزادی بخش فلسطین تنظیم شده است، و ما این برنامه را که زمینه ساز متلاشی شدن طرح ملی است رد می کنیم. سومین ماده از این برنامه ده ماده ای تصریح می کند که سازمان آزادی بخش فلسطین باید با هر طرفی که قصد شناسایی اسرائیل و یا ایجاد امنیت برای مرزهای اسرائیل را ندارد بجنگد.

خودگردانی که سازمان آزادی بخش فلسطین در اسلو بدست آورد از مدتها پیش اجرا می شد و اگر آن برای مردم و جنبش خوب بود، آن را زودتر می پذیرفتند و خود را نجات می دادند و از این همه قربانی و ریخته شدن خون در طول سال های اشغال، جلوگیری می شد. هنگامی که از بصام الشکا

(شهردار نابلس در ۱۹۷۶) پرسیده شد که آیا برای ورود به مذاکرات خودگردانی آماده است، جواب داد: «چرا باید وارد مذاکرات برای خودگردانی شوم وقتی که در حال حاضر در خودگردانی زندگی می کنم؟» حقیقت این است که اسرائیل بر آنجا سلطه نظامی داشت، اما همه موضوعات داخلی مثل آموزش، بهداشت و امور اجتماعی در کنترل و اداره مدیران فلسطینی بود. اما حداقل امنیت برای حفظ مقاومت فلسطین وجود نداشت. در آن زمان، هر نوع تمایل برای خدمت به منافع و سیاست های اسرائیل نامی جز «همدستی» نداشت.

این ساختار ملی امروز کجاست؟ ما هنوز مطالبی درباره «طرح توسعه» که به وسیله رژیم فلسطین اجرا می شود، می شنویم اما آنچه رژیم اجرا می کند، حمله به حماس و جهاد اسلامی در یک طرح امنیتی به بهانه جنگ با «تروریسم» است. آنچه که امروز درک می شود قرار گرفتن طرح ملی فلسطین در راستای استراتژی اسرائیل است. گفتگو درباره ساختار ملی هنگامی که هنوز اشغال سرزمین ما ادامه دارد، همچون پاشیدن خاکستر به چشمان مردم باشد. ما

هنوز در دورهٔ آزادسازی ملی به سر می‌بریم، آزادسازی سرزمین از چنگ دشمن غاصب که هدف بزرگ و رسالت مقدس ماست و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جایگزین آن شود.

با این همه باید توجه داشت که قیام مردم فلسطین و ملت‌های عرب و اسلامی در برابر اسرائیل نباید به آزادسازی ملی محدود شود. جنگ و مقاومت در برابر اسرائیل نباید به کوشش‌های این یا آن گروه محدود شود.

اسرائیل یک تمدن است که نمی‌توان آن را مغلوب ساخت مگر با استقرار تمدنی جامع در برابر آن تا بلکه بتوان به وسیلهٔ آن این زمین مقدس را از وجود رژیم صهیونیستی پاک ساخت. گذشته از این، آیا «ساختار ملی» با وجود فساد و پارتی‌بازی و ستم و سرکوب مردم شریف و دزدی سرمایه‌های مردم به وسیلهٔ وزیران انتصابی می‌تواند جایگاهی داشته باشد؟ آیا این ساختار ملی است که در آن نمایندگان محلی خود را غنی کرده و کاخ‌های متعددی به قیمت خون و رنج این مردم ساخته‌اند؟

در حقیقت آنچه در رژیم فلسطین اتفاق می‌افتد صرفاً فساد نیست بلکه یک توطئه برنامه‌ریزی شده برای تخریب روحیهٔ

مبارزه در مردم فلسطین و شکستن ارزش‌ها و تخلیهٔ توانایی مردم برای جلوگیری از افزایش مقاومت آنان است. به این ترتیب نیروهای مخالف فلسطینی نیز از وظیفهٔ اصلی خود یعنی مقاومت در برابر اشغال‌گر باز می‌مانند یا منحرف می‌شوند. در واقع، هر کس می‌تواند به این نتیجه برسد که جنگ ما پیش از هر چیز بیان یک نارضایتی و واکنش ما به این انحراف رژیم فلسطینی است.

سازمان جهاد اسلامی و حماس و همهٔ آنهايي که صلح با اسرائیل را محکوم کردند، اعتقاد دارند که جستجو برای یافتن راه حلی برای مصالحه با اسرائیل یک دیدگاه غیر واقع‌بینانه است، که تاریخ و واقعیت را تحریف می‌کند. ما آموخته‌ایم که این دیدگاه دشمن تاریخ است چون واقعیت موجود را انکار می‌کند. ما اعتقاد داریم که ضعف در مسلمانان و اعراب نباید ما را به سوی تسلیم و شناسایی اسرائیل سوق دهد بلکه باید ما را به ثبات قدم و تصمیم به رویارویی با اسرائیل و بازپس‌گیری حقوق و سرزمین‌مان هدایت کند. پریدن در آغوش اسرائیل و نگرهبانی از امنیت آن به این امید که سرزمین و منابع

بیشتری را به ما ببخشد، برنامه‌ای نیست که آن را واقع بینانه بدانیم.

شهدا، از کارافتادگان و زندانیان زندان‌های رژیم اشغال‌گرایا رژیم خودگردان فلسطین را از آنها دریافت می‌کنیم.

سؤال: منابع مالی سازمان جهاد اسلامی چه هستند و آیا ایران یکی از این منابع است؟ ماهیت روابط شما با ایران چیست، خصوصاً این که رژیم خودگردان شما را متهم به دریافت سفارش‌هایی از طرف‌های خارجی چون ایران و سوریه به منظور «اخلال در فرآیند صلح» می‌کند؟

روابط ما با ایران مانند طرف‌های دیگر است و ما در تصمیم‌گیری‌های مربوط به جنبش ملت فلسطین مستقل عمل می‌کنیم. البته موضع ما درباره ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تغییر نکرده است. جریان رویدادها درستی این موضع ما را اثبات کرده است و امروز همه به آن نتیجه‌ای رسیده‌اند که ما بیست سال پیش گفتیم و آن اساسی بودن نقش ایران انقلابی و اسلامی به عنوان متحد استراتژیک اعراب در برابر ائتلاف آمریکایی-صهیونیستی در منطقه است.

شلیح: از نظر تاریخی ما یک جنبش فقیر با منابع مالی محدود هستیم و با این محدودیت‌ها فعالیت‌های ما در سطح پایینی مانده است. به لحاظ مالی ما بر توانایی‌های خود و حق عضویت‌ها و کمک‌های اهدایی اعضا و دوستان ثروتمندتر و همچنین کمک‌های مالی که ملت‌های عرب و مسلمان از راه‌هایی چون زکات و صدقه ارسال می‌کنند، متکی هستیم. ما از دولت ایران هیچ کمک مالی دریافت نمی‌کنیم و در آنجا صرفاً تعدادی مؤسسات خیریه خصوصی و جمعی از علما هستند که ما حمایت‌های انسانی برای خانواده‌های

اتهام رژیم فلسطین مبنی بر حمایت نیروهای خارجی از ما، یک توهین به مردم فلسطین است و به طور ضمنی این مطلب را می‌رساند که ما از بسیج نیروهایمان برای دفاع از سرزمین در برابر تجاوزات اسرائیل ناتوان هستیم و صرفاً با کمک خارجی‌ها می‌توانیم بسیج شویم. این رژیم با توصیف ایران و سوریه به عنوان طرف‌های خارجی آن هم در زمانی که خود هم پیمان اسرائیل

برعلیه ملت است در واقع برعلیه خودش اعلام جرم می کند. آیا سوره که از مبارزات مردم ما و جنبش عربی حمایت می کند یک طرف خارجی است در حالی که رژیم فلسطین، اسرائیل را به عنوان یک دوست و متحد مورد احترام و تأیید قرار می دهد.

سؤال: طرفداران صلح می گویند که مبارزه مسلحانه در باز پس گیری سرزمین موفق نبوده است، اما مذاکرات شروعی برای به دست آوردن ذره به ذره سرزمین بود. علاوه بر این، رژیم متعهد است که از هر عمل نظامی برعلیه اسرائیل جلوگیری نماید. در این مورد چه پاسخی دارید؟

شلیح: موافقتنامه هایی که رژیم فلسطین امضا کرده یک حکم مذهبی یا قانون الهی نیست و آنها بدون توجه به خواسته مردم فلسطین و بدون مشورت با آنان به امضای این موافقتنامه ها اقدام کرده اند. آیا اعمال خشونت برعلیه مردم نظیر تیراندازی به معترضین و کشتن آنان در زیر شکنجه توسط این رژیم قانونی است ولی خشونت برعلیه اشغال گران غیرقانونی است؟

مبارزه مسلحانه در برابر اشغال گران و استعمارگران خارجی حقوق طبیعی است که از سوی همه قوانین الهی و بشری ضمانت شده است. مبارزه مسلحانه به بن بست نرسیده و بیهودگی آن اثبات نشده است. برای تأیید مطلب می توان به آنچه در جنوب لبنان به وقوع پیوست اشاره نمود. در اینجا اشکال در یک تفکر سیاسی است که زمانی مبارزه مسلحانه را تجویز نموده و به عنوان یک «عمل مقدس» به آن اعتبار می دهد و زمانی دیگر آن را کنار گذاشته و در حد یک «عمل حرام» تقبیح می کند. و این نیست مگر برای خوشایند اشغال گران. آیا هیچ انقلابی در جهان با چنین ضعف و زوالی روبرو شده است؟

رژیم فلسطین به فعالیت های شهرک سازی صهیونیست ها اعتراض می کند. اما هیچ برنامه ای برای مقابله با این فعالیت ها یا حداقل جلوگیری از گسترش آنها ندارد. ما مبارزه مسلحانه را راهی می دانیم برای جلوگیری از ورود مهاجرین یهود و وادار کردن آنها به ترک محل های اقامت و در واقع زمین های ما. علاوه بر آن، در مبارزه مسلحانه ما به قلب دشمن ضربه

می‌زنیم و با اجرای عملیات شهادت طلبانه در تل‌آویو، اورشلیم و دیگر شهرها توانسته ایم به یک توازن وحشت با دشمن برسیم. این وضعیت صهیونیست‌ها را وادار به خروج از کشور می‌کند و همچنین با محدود کردن صنعت توریسم اقتصاد رژیم صهیونیستی را تضعیف می‌نماید.

در بهار ۱۹۹۶، به دنبال یک رشته عملیات شهادت طلبانه توسط حماس و جهاد اسلامی، که سران استکبار جهانی را با عجله در کنفرانس شرم‌الشیخ گرد آورد، بسیاری از صهیونیست‌ها خواستار خروج از فلسطین شده و حضور خود را در این سرزمین اشتباه دانستند. این چیزی بود که ما در صفحه تلویزیون‌ها شاهد آن بودیم. آنها در حقیقت به این مطلب پی برده بودند که اصولاً فایده استقرار یک دولت یهود بر ویرانه‌های سرزمینی غصب شده که مردم آن تصمیم گرفته‌اند تا آخرین لحظه در برابر آن به مقاومت و جهاد ادامه دهند، چیست.

در طرح اسلو، زمین به عنوان یک هدف مهم‌تر شناخته نشده بلکه هدف جدید یا به عبارتی حیلۀ جدیدی به نام «تشکیل دولت» مطرح شد. براساس این

طرح از مردم فلسطین خواسته شده است که در برابر غارت و چپاول سرزمین‌شان ساکت بمانند و به این ترتیب حسن نیت خود را به یهودیان ثابت کنند تا آنها نیز متقابلاً دولتی را به ما ببخشند! دولت خودگردان فراموش کرده است که حق با زور به دست می‌آید و دولت‌ها نیز با خون و رنج ملت‌ها ساخته می‌شوند و کسی آنها را هدیه نمی‌کند. هرگز در تاریخ ندیده ایم آن‌طور که دولت خودگردان انتظار دارد کسی دولتی را به کس دیگری هدیه کند. و یا در تاریخ ندیده ایم که دولتی به بهای خرد شدن شخصیت مردم تأسیس شود. اما این وضعیت با انکار منشور فلسطین در غزه به وقوع پیوست. بنابراین، در این مذاکرات، آزاد کردن زمین یک دروغ است چون آزاد نشده بلکه به دهها تکه تقسیم شده است البته تا زمانی که صهیونیست‌ها از عملکرد پلیس و سازمان‌های امنیتی فلسطین در تأمین امنیت مورد نظر اطمینان حاصل کنند، در هر بخش ارتش صهیونیستی مشغول نقل و انتقال نیروهاست. و رژیم فلسطین در اجرای این مأموریت در صورت لزوم دست به هر اقدامی می‌زند

حتی قتل عام مردم فلسطین.

با این فکر که اعراب و مسلمانان تسلیم شده و آنها نیز چاره ای جز تسلیم ندارند، فریب داده شدند. سازمان آزادی بخش فلسطین حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت و با آن صلح کرد و به همین دلیل ما معتقدیم که این سازمان از اهدافی که برای آن ایجاد شده بود دور شده و دولت خودگردان گواهی مرگ آن را در نامه هایی که برای شناسایی دوجانبه بین آن و رابین مبادله می شد، نوشته است.

آنهایی که هنوز بر سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان یگانه نماینده فلسطینیان اصرار می کنند همان طرفداران عرفات هستند که سعی دارند سازش و تسلیم را نزد مردم فلسطین دلیزیر و قانونی جلوه دهند. امروز سازمان آزادی بخش فلسطین که روزگاری دستاورد مبارزات مردم ما در گذشته بود، ارزش خود را از دست داده و به یک تشکیلات نیمه دولتی در مجموعه رژیم فلسطین تبدیل شده است. آنچه از این سازمان مانده صرفاً اسم و ساختار آن است که اسرائیل را شناسایی می کند تا متقابلاً مورد شناسایی قرار گیرد. و البته با این وضع مشروعیت خود را نیز از دست می دهد.

سؤال: در مخالفت با فسخ منشور ملی فلسطین از سوی حرکت ها و جریانات مخالف، تناقض هایی دیده می شود به این ترتیب که حماس و جهاد اسلامی منشور سازمان آزادی بخش فلسطین را تأیید می کنند در حالی که این سازمان را به عنوان «یگانه نماینده قانونی مردم فلسطین» قبول ندارند. ممکن است مواضع خود را در این خصوص روشن کنید؟

شـلـح: موضع ما در مورد شعار «سازمان آزادی بخش فلسطین یگانه نماینده قانونی مردم فلسطین» روشن و شناخته شده است. این شعار در جریان کنفرانس سران عرب در رباط به سال ۱۹۷۴ تنظیم شد که خود ناشی از شعار «تصمیم گیری مستقل فلسطینی» است و هدف آن جدانمودن فلسطینی ها از ملت های عرب و اسلامی است تا به این ترتیب اسرائیل و امپریالیسم بین المللی بتوانند به مردم فلسطین ستم کرده و حرکت های آنان را خفه کنند. با استفاده از این شعار، مردم فلسطین

از نظر ما حساب منشور از سازمان آزادی بخش جداست. ما منشور را یک پایه برای اتحاد و وفاق نیروهایی می دانیم که باید برای کسب حق و آزادی وطن از دست دولت یهود صف آرای کنند.

راه حل شورای ملی فلسطین یعنی اجرای آزادسازی مرحله ای سرزمین نیز با منشور و اهداف عملی آن مغایر است چون منجر به تجزیه سرزمین اصلی فلسطین می گردد و این در واقع تن دادن به خواسته اسراییل است. آن کسانی که به رابین دلخوش بوده و او را تحسین کردند غافل بودند از این که او در اجرای یک سیاست تاریخی صهیونیست ها تلاش کرده بود. این سیاست را می توان از سخنان بن گوریون دریافت، که گفته بود: «پیروزی ما کامل نخواهد شد مگر این که امضای آنها (فلسطینیان) را به دست آوریم.»

سؤال: هم زمان با تشکیل کنفرانس ملی فلسطین در دمشق، کنفرانس غزه پیامی را داشت مبنی بر ایجاد یک سازمان جانشین برای سازمان آزادی بخش فلسطین یا حداقل تجدید ساختار این سازمان بر

پایه های جدیدتر. گفته می شود که شما و حماس این هدف را رد می کنید. آیا حقیقت دارد؟ همچنین، دیدگاه شما در مورد آینده روابط میان نیروهای مخالف فلسطینی چیست؟ آیا کنفرانس دمشق مکانیسم معتبری را برای پایان دادن به اختلافات نیروهای فلسطینی ایجاد خواهد کرد؟

شلسیح: شایعات زیادی درباره مواضع همه احزاب منتشر شده است. موضع ما در تأیید اهمیت یک کنفرانس رسمی برای اتخاذ یک موضع تاریخی و صدور یک پیام سیاسی واضح بود. به این معنی که مردم فلسطین اساساً لغو منشور را برای رضایت خاطر دشمن رد می کنند. و ما منتهای تلاش خود را برای بسیج بزرگترین پشتیبانی از نیروهای مردمی به کار گرفتیم. موضع ما در مورد یک رهبری یا سازمان جایگزین هم واضح بود، اما معتقدیم اجرای این امر مستلزم تحقق دو شرط است: اول، اتفاق نظر همه فلسطینیان در مورد این هدف و دوم، یک نیروی عرب و اسلامی این منبع رسمی و سازمان جایگزین را شناسایی کند تا مشروعیت آن بر همگان ثابت شود. هر یک از شروط به آسانی محقق

می شوند. ولی باید حساب شده و با احتیاط عمل کرد چون گام های عجولانه و هرنوع کوتاهی ممکن است برگ برنده را در دستان دشمن مخالف قرار دهد.

فعالیت های کمیته پی گیری که از سوی کنفرانس مأمور شده چه تأثیری می تواند در روابط آینده میان نیروهای شرکت کننده در کنفرانس داشته باشد؟ به عقیده ما این موضوع به جدیت و آمادگی احزاب برای غلبه بر اختلافات و یافتن یک زمینه مشترک به منظور دستیابی به سطحی اساسی از وفاق ملی بستگی دارد که طبعاً راه را برای جنبش هموار می کند.

ما انکار نمی کنیم که تفاوت های سیاسی و ایدئولوژیک و حتی تفاوت های جغرافیایی در میان نیروهای شرکت کننده در کنفرانس دمشق و دیگر کنفرانس های اپوزیسیون در داخل وجود دارد، و ما همیشه برای ارائه یک الگو به منظور ارتقای توانایی غلبه بر این مشکل تلاش می کنیم ولی متأسفانه سایرین با ما همکاری نمی کنند. در

دو کنفرانس غزه و دمشق که به طور هم زمان نیروها دور هم جمع شدند، عده ای از نیروهای مخالف اضافه کردن لغت

«اسلامیت» اورشلیم را به «عربیت» رد کردند. دلیل این مخالفت خود را احترام به احساسات نیروهای مسیحی شرکت کننده می دانستند، و می گفتند که: «همه ما خدا را

می پرستیم!» حال این سؤال مطرح است که در چه زمانی از تاریخ این سرزمین اسلام به احساسات مسیحیانی که قرن ها در این زمین ها زندگی کرده و با فرهنگ و تمدن اسلامی خو گرفته اند، صدمه زده است؟ آیا حذف کلمه «اسلامیت» به معنای حماقت سیاسی برای برهم زدن توازن فکری میان یک پنجم جمعیت مسلمان جهان و سایرین نیست؟ در حالی که ما می دانیم عده زیادی از برادران مسیحی، تمدن اسلامی را به منزله فرمول و ظرفی می دانند که همه جریان ها و فکرها را دربر می گیرد. بنابراین نباید از مسیحیان به عنوان بهانه ای برای جدا کردن اسلام از جنبش فلسطین سوء استفاده کرد. به راستی چه منبعی معتبرتر و رسمی تر از اسلام می توانیم جستجو کنیم؟

ما پذیرفته ایم که از برخی مواضع سخت ایدئولوژیکی و تعصبات حزبی خود صرف نظر کنیم تا دیدگاه های متفاوت و



## الگوهای حل و فصل مناقشات منطقه‌ای قفقاز و ماورای قفقاز

بحرانهای منطقه قفقاز و ماورای قفقاز از هنگام فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل جمهوریهای جدید در منطقه، عرصه آزمونی دشوار برای ارزیابی توانایی و قابلیت سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا در میانجی‌گری و استقلال نیروهای حافظ صلح و نهایتاً اعاده آرامش به مناطق بحران زده بوده است.

واقعیت این است که سازمان ملل در این منطقه با شکافی عمیق بین الزامات هنجاری و توانایی‌های عملی برای مداخله جهت حل و فصل بحرانها روبروست. از یک سو ابزارها و امکانات عملی سازمان ملل برای دستیابی به اهداف بزرگ تعیین شده در قطعنامه‌های سازمان ملل کافی نیست که مهمترین مورد آن را می‌توان فقدان ابزارهای مالی و نظامی دانست. قدرتهای بزرگ دارای منافع انتخابی خاصی در چنین بحرانها و مناقشاتی هستند. دولتهای غربی در منطقه قفقاز برای خود منافع حیاتی قائل نیستند و

ناسازگار به هم نزدیک تر شوند. اما هنوز عده‌ای بر ملاحظه ایده‌ها و ایدئولوژی‌هایی که بعضاً با اعتقادات، فرهنگ، ارزش‌ها و سنت‌های تشکیل‌دهنده اساس زندگی سیاسی و مواضع عملی ما در تناقض هستند، اصرار می‌ورزند. آنها سعی در حذف «اسلامیت» اورشلیم دارند در حالی که اسلام‌گرایان مقاومت و رویارویی در برابر حملات آمریکایی-صهیونیستی را در فلسطین و لبنان و در تمام منطقه رهبری می‌کنند. احزاب باید اشتباهات گذشته و نیازهای موجود را مورد بازنگری قرار دهند. گفتن این مطلب که هر چیزی را یک حزب بگوید صحیح است و دیگران هم باید آن را بپذیرند جز اینکه ما را چند گام به عقب ببرد، سودی ندارد. نگرانی ما برای حفظ اتحاد و وفاق ملی است که سیاست اتصال به گروه‌های خاص و به حاشیه راندن دیگر گروه‌ها را نپذیریم. چون معتقدیم که این طرز فکر در طول دوران مبارزات صدمات زیادی بر فلسطین وارد کرده است.

ترجمه: فراز چمنی  
کارشناس ارشد روابط بین‌الملل